

فصل دوم

ماهیت حزب

در فصل اول تعاریف گوناگونی از حزب ارائه دادیم و تعریف مورد نظر را نیز بعد از جرح و تعدیل، بیان کردیم. بحث ما در این فصل «شناخت ماهیت و چیستی حزب» است. چیستی حزب، ما را به ذات حزب رهنمون می‌کند. گو اینکه منظور از ذات حزب این نیست که حزب واحدی حقیقی است، بلکه حزب واحدی اعتباری است که از تجمع افراد هم عقیده و هم مسلک برای رسیدن به هدفی معین تشکیل شده و مانند دیگر مفاهیم اعتباری دارای تنوع و پیچیدگی خاص خود است. لازم است به مصداق تعرف الاشیا باضدادها توضیح دهیم که حزب چه چیزی نیست، بعد عوامل موثر در پیدایش حزب را برمی‌شماریم و طبقه‌بندی نظام‌های حزب را در مرحله بعدی مورد پژوهش قرار خواهیم داد. معایب و مزایای حزب، رابطه آن با مردم و جامعه و جناح‌بندی‌های درونی حزب مباحث دیگری است که ماهیت حزب را روشنتر می‌کند.

انواع تشکل

حزب، نوعی تشکل محسوب شده و بین آن و دیگر تشکلهای تشابهاتی دیده می‌شود. برای اینکه تصویر روشنتری از حزب داشته باشیم این فصل را به آشنایی با انواع تشکلهایی که ماهیت اجتماعی دارند و تعریف و ماهیت هر یک از آنها اختصاص داده‌ایم تا شناختی دقیقتر از ماهیت حزب داشته باشیم. در جزوه آموزشی حزب جمهوری اسلامی، شش تشکل نام برده شده است: حزب، سازمان، انجمن، گروه، جبهه و جنبش؛ به این تشکلهای دسته، فرقه، محفل، مجلس، جمعیت، صنف، سندیکا و بلوک سیاسی را نیز باید اضافه کرد. هر یک از این تشکلهای با دیگری تفاوتی محسوس دارد که اینک به شرح مختصر هر یک از آنها می‌پردازیم.

سازمان: برای سازمان دو مفهوم متفاوت ذکر شده است:

- 1- مجموعه یا بخشی از یک اداره مثل سازمان ملل متحد یا سازمان امور اداری و استخدامی که به بحث ما مربوط نمی‌شود.
- 2- تشکیلاتی با اهداف و اصول و خط مشی کلی با مرکزیتی بسیار منسجم که وظیفه کنترل و خط‌دهی و تنظیم روابط داخل سازمان را بر عهده دارد.

در چنین تشکیلاتی، عضو کاملاً تابع دستورات سازمان است و حق اظهار نظر ندارد و هرگونه اظهار نظر مساوی با اخراج یا انشعاب است. بدین لحاظ «سازمان»، تشکیلاتی محدود، متشکل از عناصر یکدست و بعضاً جدا از جامعه است.

سازمان‌های سیاسی که به عنوان تشکل فعالیت دارند، معمولاً زمانی رشد خواهند کرد که فعالیت درست و منطقی علنی در جامعه رواج ندارد؛ در چنین فضایی، گروهی که همفکر هستند، دور هم جمع می‌شوند و به فعالیت غیرعلنی می‌پردازند. خطر انحراف در این نوع تشکلهای بسیار زیاد است. از آنجا که عناصر اولیه سازمان به علت محدودیت، ارتباط تنگاتنگی با مردم ندارند و از طرفی به علت جو اختناق موجود در جامعه یا حتی ذهنیتهای به

وجود آمده در عناصر، توان و اجازه تماس با اندیشمندان و تبادل آرا ممکن نیست، بالطبع سازمان با ذهنیتی بسته رشد می‌کند به گونه‌ای که جزمیت و اطاعت از مافوق جزو اصول اولیه آن محسوب می‌شود. مشخصه دیگر سازمان عمل‌زدگی است، زیرا معمولاً سازمانها، اهداف عملی چون مبارزه با حکومت یا نظام خاصی را به عهده دارند و برای رسیدن به اهداف خود و نیز مطرح شدن در سطح جامعه نیاز به اقدامات حاد و پر سر و صدا دارند، بدین دلیل هم زود مطرح می‌شوند، اما فرصت کارهای عمیق اعتقادی و اخلاقی را پیدا نمی‌کنند؛ از طرف دیگر، سازمانها معمولاً وابسته به ایدئولوژی خاصی (مثل مارکسیسم) هستند؛ اگرچه در زمان شاه سابق، گروهی تلاش کردند با نام اسلام، فعالیت این چنینی داشته باشند، اما این سازمانها نیز در عمل به دامن التقاط افتادند.

انجمن: تشکلی است که از مومنین به یک مکتب، مرام یا فرهنگ تشکیل می‌شود و معمولاً دارای اهداف فرهنگی یا صنفی هستند. این تشکیلات از نظر رهبری و خطمشی کلی، تابع جریانات بیرون از خود است و اعضای آن فاقد وحدت عقیدتی هستند.

گروه: مجموعه‌ای از افراد با اصول و خطمشی سیاسی واحد که بیشتر تابع خطوط سیاسی - فکری جامعه هستند و در واقع تشکلات در حاشیه محسوب می‌شوند.

جبهه: مجموعه‌ای از چند تشکل سیاسی است که به ضرورت در مرحله‌ای خاص با یکدیگر هماهنگ شده و در موضع‌گیریهای مقطعی اتفاق نظر دارند؛ مثلاً در مقابله با حریفی قدرتمند، اختلافات فکری - سیاسی را موقتاً کنار گذاشته و هماهنگ می‌شوند.

جنس: شکل ناقص جبهه با همان ویژگیهاست؛ یعنی علی‌رغم اختلاف در اصول فکری به دلیل سیاسی با هم متحد شده‌اند.

دسته: انواع تشکیلاتی که دارای سازمان منسجمی نیستند و به گونه‌ای نامنظم و در فواصل زمانی نامعین تشکیل شده‌اند.

فرقه: پیروان مذهب یا دینی خاص را فرقه می‌نامند؛ مثل فرقه ناجیه که به مذهب تشیع اطلاق می‌شود.

محفل: مجالس و گردهماییهایی که با اهداف دینی یا سیاسی یا جز آن در فواصل زمانی معین یا نامعین تشکیل می‌شود.

مجلس: مفهوم مجلس همان محفل است، اما فواصل زمانی آن منظم است.

جمعیت: گروهها و تشکیلات رسمی که به منظور اهداف خاصی تشکیل یافته‌اند و سازمانی منظم و رسمی دارند.

صنف و سندیکا: تشکیلاتی که حافظ منافع اقتصادی اعضا می‌باشد و اغلب فاقد فعالیت سیاسی است.

باشگاه یا کلوب سیاسی: باشگاهی که جهت جلب نظر مردم، اقدام به فعالیتهای مختلف اجتماعی می‌کنند. این باشگاهها معمولاً وابسته به احزاب و سازمانهای سیاسی هستند.

به جز آنچه ذکر شد، تشکیلات دیگری را نیز می‌توان نام برد که اهمیت زیادی ندارند و طرح آن موجب تطویل مقال می‌گردد. تذکر این نکته لازم است که تعاریف بیان شده عمومیت ندارند و در همه جا رعایت نمی‌شوند، زیرا چنانچه قبلاً بیان شد واژه‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی مورد قبول تمام صاحب نظران و سیاسیون نیست؛ با وجود این، آنها اتفاق نظر دارند که حزب با تمام این تشکلهای تفاوت ماهوی دارد و هیچ یک از این تشکلهای را نمی‌توان حزب نامید.

از تعاریف مذکور یک نکته مهم روشن می‌شود و آن اینکه برخی از جریاناتی که به غلط نام خود را حزب گذاشته‌اند، ماهیتاً حزب نیستند، بلکه نوع دیگری از تشکل سیاسی می‌باشند. به عبارت دیگر در تعریف و ماهیت هر حزب دو اصل باید لحاظ شود:

اول؛ اینکه نوعی تشکل است.

دوم؛ اینکه تشکلی است که ویژگیهای خاصی را داراست (ویژگیهایی که باید در تعریف حزب لحاظ شود در فصل قبل بحث شد و خصوصیات که به ماهیت آن برمی‌گردد، در این فصل بحث می‌شود).

بنابراین اگر جریانی این ویژگیهای خاص را نداشت، حزب نیست و باید در ردیف دیگر تشکلهای قرارگیرد؛ مثلاً احزاب کمونیستی در کشورهایی که نظام کمونیستی داشته‌اند یا احزاب در نظامهای تک حزبی، به سازمان (سازمانی با وسعت بیشتر) شبیه‌تر هستند تا حزب در تعریف صحیح آن. با عنایت به این نکته می‌توان برخی از اختلافات در تعریف حزب را مرتفع ساخت.

عوامل موثر در پیدایش احزاب

با شناخت انواع تشکلهای، تفاوت میان آنها و حزب را متوجه شدیم و اکنون می‌توانیم بگوییم که حزب چه چیزی نیست؛ هر چند که تا رسیدن به مقصود خود راه درازی را در پیش داریم؛ در این رابطه مطالعه دو موضوع دیگر لازم می‌نماید:

- زمینه‌های پیدایش احزاب که در فصل چهارم بدان می‌پردازیم.
- عوامل موثر در پیدایش احزاب که بحث حاضر ماست.

اگر چه این دو مبحث، نقاط مشترک فراوانی دارند، اما تفاوت‌های کلیدی آنها، ما را بر آن داشت تا این دو بحث را به صورت مجزا و جداگانه مطرح کنیم؛ اینک به طور اختصار به عوامل موثر در پیدایش احزاب می‌پردازیم:

تمام صاحب نظران علوم سیاسی در این نظر اتفاق دارند که احزاب سیاسی از درون انتخابات پارلمانی نضج گرفته‌اند. به عبارت دیگر آنها مهمترین عامل شکل‌گیری احزاب سیاسی را دو عامل زیر می‌دانند:

- 1- کمیته‌های انتخاباتی که در جریان انتخابات پارلمانی از فرد یا افرادی حمایت می‌کنند؛ معمولاً در هر انتخاباتی در حوزه‌های رای‌گیری، تعدادی خود را نامزد ورود به مجلس می‌نمایند. اگر در جامعه‌ای احزاب فعال نباشند، آنها ستاد یا کمیته انتخاباتی تشکیل می‌دهند که هم هزینه سنگین تبلیغات و هم بهترین روش تبلیغات را ارائه دهد. اعضای ستاد انتخاباتی از افراد متفاوتی تشکیل می‌شوند: گروه‌های متنفس، صاحبان سرمایه و اعتبار اجتماعی، جوانان و... اما همه آنها در یک جهت مشترک هستند و آن حمایت از نامزد یا نامزدهای خاص است؛ در کشورهای فاقد حزب، کم‌کم این ستادها با هم متحد شده و با توجه به اهداف مشخص خود، تشکیل حزب داده‌اند.
- 2- گروه‌ها و فراکسیون‌های پارلمانی؛ از دسته‌ای از نمایندگان مجلس که اهداف مشترک دارند، تشکیل شده‌اند. این گروه‌ها (چون جناح چپ یا جناح راست)، یکی دیگر از زمینه‌های پیدایش حزب می‌باشند.

در حقیقت این دو عامل، از عوامل تولد طبیعی احزاب در جوامعی می‌باشد که دارای نظام پارلمانی و انتخاباتی هستند، اما به جز آنها عوامل دیگری نیز در پیدایش احزاب موثر بوده‌اند؛ عواملی که به دلیل تنوع فرهنگها در برخی کشورها تعیین کننده‌تر از دو عامل مهم فوق بوده‌اند.

دولتها بخصوص در کشورهای جهان سوم یکی از عوامل اصلی تشکیل احزاب بوده‌اند. در اغلب حکومت‌های خودکامه، احزاب بیشتر توسط دولتها تاسیس می‌شوند و ملعبه دست آنها هستند؛ در ضمن عمر این نوع احزاب نیز معمولاً کم است و با کنار رفتن دولت، چراغ آنها نیز کم فروغ و بعضاً بی فروغ می‌شود. احزابی که در زمان شاه سابق تشکیل می‌شدند معمولاً از این دست بودند که به تعبیر لطیف حضرت امام خمینی (ره): «دولتها می‌آیند و می‌روند، هر دولتی هم می‌آید، یک حزبی درست می‌کند...»¹.

گذشته از دولتها، اشخاص متنفس از عوامل مهم شکل‌گیری احزاب سیاسی بخصوص در کشورهای جهان سوم هستند و یکی از علل ناپایداری احزاب سیاسی در این کشورها نیز همین جمع‌شدن به دور فرد یا افراد متنفس بوده است که با افول یا مرگ او، علت وجودی حزب مذکور نیز از بین رفته است. در ایران، حزب دموکرات ایران و حزب اراده ملی از این دسته احزاب به حساب می‌آیند.

گروه‌های انقلابی، اتحادیه‌های کارگری و تشکلهای روشنفکری نیز از عوامل موثر در پیدایش احزاب سیاسی هستند؛ اگر احزاب پا گرفته از این عوامل به حاکمیت (معمولاً حاکمیت مطلقه) برسند، آن احزاب در جامعه ثبات می‌یابند، در غیر این صورت به علت جدا شدن از مردم نمی‌توانند خود را برقرار نگهدارند و پس از چند صباحی از گردونه اجتماع کنار می‌روند.

از دیگر عوامل موثر در پیدایش احزاب بخصوص در کشورهای اسلامی، عامل دین و مذهب است. از آنجا که بسیاری از دولتها این کشورها وابسته به بیگانگان هستند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت سلطه آنها پسر می‌برند و از سوی دیگر، ظلم‌ستیزی ذاتی اسلام، مسلمانان را علیه سلطه بیگانه و استبداد حاکم بر جامعه برمی‌انگیزاند، از دلایل مهم روی آوردن مسلمانان مبارز به تشکیلات، بخصوص احزاب است؛ مثلاً در ایران (قبل از انقلاب) تشکلهای متعددی چون فدائیان اسلام، هیات‌های موتلفه اسلامی، حزب ملل اسلامی و... از افراد متدین و انقلابی به وجود آمدند و در جهت

مبارزه با رژیم شاه به فعالیت پرداختند. یکی دیگر از این نوع احزاب، جمعیت اخوان المسلمین در مصر و در بیشتر کشورهای همجوار آن بوده است که به علت ماهیت دینی - انقلابی این جمعیت و اینکه هدف نهایی آن پیاده کردن احکام اسلام در جامعه بوده است، تمامی دولتهای منطقه از آن گریزان بوده و معمولاً با شدیدترین واکنشها مواجه و از صحنه سیاسی - اجتماعی جامعه رانده می‌شدند و به همین علت علی‌رغم اینکه از پایگاههای مردمی برخوردار بوده‌اند، نتوانسته‌اند پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته باشند. این نوع احزاب را «احزاب دینی نوع اول» می‌نامیم. البته ما با احزاب دیگری که آنها هم منشأ دینی دارند، مواجه هستیم؛ یکی، «احزاب دینی نوع دوم» است و به گروههای متشکل از افراد متدین و مذهبی گفته می‌شود که علی‌رغم تدين فردي از حاکمیت اسلام و اجرای قوانین الهی جانبداری نمی‌کنند؛ نهضت آزادی ایران نمونه بارز این نوع تشکیلات است. شهید مظلوم آیت الله بهشتی درباره نهضت آزادی سخن نغزی دارند که ذکر آن خالی از لطف نیست:

«وقتی که نهضت آزادی تشکیل شد، با خوشحالی از این خبر استقبال کردم، ولی وقتی در اساسنامه از اسلام به عنوان يك مکتب و از نهضت آزادی به عنوان يك حزب اسلامي تمام عيار یاد نشده بود به دوستان بنیانگذار نهضت آزادی انتقاد کردم و گفتم که این حزب مکتبی نیست، اسمش را هم گذاشته‌اید نهضت آزادی که آزادی همه اسلام نیست. آزادی از مسائل مهم بشری است و ارکان اسلام، ولی همه اسلام نیست. دوستان گفتند: برای اینکه ما خواستیم آنها که آلرژي دارند روي عنوان اسلام از این تشکیلات فرار نکنند. ولی حقیقتش قصه فقط اسم نبود، قصه این بود که مرامنامه نشان می‌داد که يك عده مسلمان آمده‌اند يك حزب درست کرده‌اند، اما در این تشکیلات سياسي، اسلام را به عنوان يك مکتب تمام عيار مطرح نکرده‌اند، اما در عین حال که در این تشکیلات افرادی مبارز و فعال گرد آمده بودند از نظر مکتبی و مرامی ملتزم به اسلام نبودند، بنابراین از اینکه عضو آن بشوم خودداری کردم.»²

باید توجه داشت که موسسان نهضت آزادی دو روحانی و چند روشنفکر مسلمان بوده‌اند، اما به علت مشکل ذهنی که داشتند و قدرت جو روشنفکری آن زمان از طرح اسلام به عنوان مکتب زندگی ابا داشتند. تفاوت عمده احزاب مذهبی نوع اول و احزاب مذهبی نوع دوم که در حقیقت احزاب روشنفکری هستند، در این امر است که احزاب مذهبی مخالف تمام عيار با سلطه بیگانه و حکومتی فاسد وابسته هستند، اما احزاب روشنفکری غالباً با سلطه بیگانه مخالفتی جدی ندارند و سعی آنها در محدود کردن قدرت حکومت مرکزی است.³ بدین خاطر جمع این دو نوع حزب به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست، اما اشکال احزاب دینی از نوع دوم از اینجا ناشی می‌شود که می‌خواهند بین اسلام، غرب و تفکر غربی آشتی برقرار کنند، غافل از اینکه هیچ يك از این دو تفکر چنین آشتی و سازشی را نمی‌پذیرند.

«احزاب دینی نوع سوم»؛ احزابی هستند که از درون مسیحیت و یهودیت سياسي شده (صهیونیسم) شکل گرفته‌اند، احزابی چون حزب دموکرات مسیحی آلمان (متکی بر مذهب کاتولیک) و آگودات اسرائیل (متکی بر دین یهود) دو نوع از این احزاب هستند.

بنابراین، باید پذیرفت که با توجه به عوامل پیدایش احزاب، ماهیت آنها متفاوت خواهد بود؛ حزبی که توسط دولت تاسیس می‌شود، با حزبی که در يك روند دموکراتیک تاسیس می‌شود، وجه نظر کاملاً متفاوتی دارند و یا حزبی که بر مبنای دین، قدم به صحنه سیاست گذارد با حزبی که بر مبنای روشنفکری تاسیس شود در دو قطب متفاوت با یکدیگر قرار دارند. پس تنها می‌توان گفت که این احزاب صرفاً اشتراک لفظی دارند و از نظر ماهوی و جوهری تفاوت بین آنها بسیار زیاد است. امیدواریم در این مختصر، قدمهای مهمی برای شناخت ماهوی حزب برداشته باشیم، اما در ادامه به مهمترین بخش آن؛ یعنی طبقه‌بندی احزاب و به تعبیر صحیح‌تر نظامهای حزبی می‌پردازیم.

نظامهای حزبی

منظور از نظامهای حزبی، نحوه ارتباط حزب یا احزاب با نظام سياسي جامعه است. به عبارت دیگر نحوه ارتباط احزاب با حکومت و با دیگر احزاب، تعیین کننده نظام حزبی هر جامعه می‌باشد. اهمیت طرح این مبحث در این است که نظام سياسي اغلب کشورها با حزب رابطه‌ای ناگسستنی دارد. طبعاً شناخت نظام سياسي چنین جوامعی بدون حزب یا احزاب آنها ممکن نیست. از آن زمان که حزب در نظام سياسي جهانی پیدا شد و حزب با قدرت سياسي پیوند پیدا کرد، رابطه احزاب سياسي و نظامهای سياسي همانند رابطه اعضای يك خانواده و شناخت هر يك مستلزم شناخت دیگری گردید؛

البته اینکه کدام يك معلول ديگري است، به دقت قابل تشخيص نيست، آنچه مسلم است نظامهاي سياسي و حكومتها، قديميتر از احزاب سياسي هستند و احزاب در درون نظام سياسي جامعه خود متولد شدهاند، اما به محض تولد و رشد، در اين نظامها تاثير گذاشتهاند به قسمي كه شناخت نظامهاي سياسي موجود بدون احزاب سياسي جامعه امكان ندارد؛ البته اين سخن به اين معنا نيست كه دوام نظامهاي سياسي به وجود حزب يا احزاب بستگي دارد؛ كما اين كه، برخي نظامهاي سياسي در كشورهاي اسلامي چون عربستان، عمان، اتيوپي و امارات متحده عربي بدون حزب به حيات خود ادامه ميدهند.

از طرف ديگر در برخي كشورها به علت آماده نبودن زمينههاي مردمي، احزاب سياسي يا بلافاصله بعد از تاسيس منحل شدهاند و اين كه نتوانستهاند يا فايده و كارکرد مثبتي در نظام سياسي جامعه خود داشته باشند. احزاب فرمايشي نيز در نظامهاي سياسي خود، ابزار دست قدرتها بودهاند و عملاً هيچ كارکرد خاصي را در جامعه ايفا نكردهاند. شايد مشكل اساسي چنين جوامعي عدم قدرت حاكميت در جهت بسيج مردم در مشاركتهاي مردمي باشد و هر دولتي بدون مشاركت مردم از قدرت كافي براي حل مشكلات داخلي و بينالمللي نظام خود برخوردار نخواهد بود. با بسيج مردم كه مقدمه آن آموزش سياسي و سازماندهي كردن آنهاست، دولتها مي توانند به حيات سياسي خود به نحو مطلوب ادامه دهند. با وجود اين در كشورهايي كه احزاب فعال هستند، نوع رابطه احزاب با حكومت و ديگر نهادهاي اجتماعي جامعه، نظامهاي متعدد حزبي را معني مي كند. ممكن است در برخي كشورها تنها يك حزب قدرت را در اختيار داشته باشد؛ نظام چنين جامعه اي را «تک حزبي» مي نامند. در برخي كشورها ممكن است دو حزب با يكديگر بر سر اخذ قدرت رقابت داشته باشند، چنين نظامي «دو حزبي» مي باشد، اما در كشورهايي كه چندحزب (بيش از دو حزب) بر سر اخذ قدرت با يكديگر رقابت مي كنند، نظام را «چند حزبي» مي نامند. پس نوع رابطه هر حزب با احزاب ديگر و حكومت، تعيين كننده نظام حزبي آن كشور است و از نظر كلي مي توان نظامهاي حزبي موجود را به چهار صورت زير تقسيم نمود:

- 1- كشورهايي كه تنها يك حزب، قدرت را در دست دارد و بر جامعه حكومت مي نمايد و دولت، مجلس و ديگر قوا را در اختيار دارد، نظام اين چنين جامعه اي تك حزبي محسوب مي شود.
- 2- كشورهايي كه در آنها دو حزب بر سر قدرت با يكديگر نزاع مي كنند و هر از گاهي يكي از آنها بر اريكه قدرت مي نشيند؛ در چنين جامعه اي نظام دو حزبي حاكم است.
- 3- در كشورهايي كه چند حزب در حكومت سهيم هستند و رقابت بر سر كسب قدرت مابين اين چند حزب وجود دارد، اين جامعه داراي نظام چند حزبي است.
- 4- كشورهايي كه هيچ حزبي فعاليت نداشته و دولت و قوه مقننه و ديگر قوا ارتباطي با احزاب ندارند. با توجه به نكات ذكر شده بديهي است كه تقسيم بندي فوق استاندارد نيست و صاحب نظران علوم اجتماعي در اين موضوع هم اختلاف عقیده دارند، مع هذا از نظر ما دقيق ترين تقسيم بندي نظامهاي حزبي روش مذکور است كه براساس آن مباحث خويش را پيش مي بريم.

نظامهاي تك حزبي

نظام تك حزبي، پديده قرن بيستم است و قبل از آن سابقه نداشته و معمولاً به نظامهاي اطلاق مي شود كه در صحنه قدرت يكه تاز هستند. اينكه نوع تفكر تك حزب حاكم چيست، در نوع نظام تاثيري ندارد؛ امكان دارد از چپ ترين تا راست ترين فكر سياسي، مولود نظام تك حزبي باشد. اتحاد جماهير شوروي سابق، ايتاليا و آلمان (قبل از جنگ جهاني دوم)، تركيه (آتاتورك) و ايران (قبل از انقلاب اسلامي) داراي نظام تك حزبي بودند؛ در اين گونه كشورها حزب، مسلط مطلق است و رسماً بر جامعه حكومت مي كند و در حقيقت نوعي ديكتاتوري نوين است كه به اسم دموكراسي، حاكم مطلق جامعه مدرن شده است. اين چنين احزابي با به انحصار درآوردن قدرت و رهبري سياسي، عملاً مردم را از صحنه خارج مي كنند و براي مردم تا آن حدي كه تابع باشند حق شهروندي قائل هستند⁴. طبيعي است حكومتهايي كه بر اساس نظام تك حزبي اداره مي شوند، اولاً خود را نماينده مردم مي دانند كه خواست و اراده آنها را به اجرا مي گذارند، ثانياً نظام چند حزبي را با هرج و مرج مساوي مي پندارند. در اين نظام، مردم حق راي دارند، اما

گزینش آنها محدود به نامزدهای حزب واحد است. در این صورت انتخابات در چنین جامعه‌ای، تصویب صلاحیت نامزدهای حزب واحد می‌باشد؛ نه حضور آزادانه و فعال در گزینش نامزدهای انتخاباتی. اتحاد جماهیر شوروی سابق، اولین کشوری بود که نظام تک حزبی را پذیرفت و با پیروزی بلشویکها به رهبری لنین حکومت کمونیستی را تشکیل داد. لنین نخستین کسی بود که در کتاب «چه باید کرد؟» اندیشه سیاسی تک حزبی را مطرح کرد؛ برای لنین ... دولت با همه نهادهای اداری، قضایی، پلیسی و ارتشی در یک کشور سرمایه‌داری، پاسدار منافع سرمایه‌داران خواهد بود. جمعیت‌های سیاسی و غیرسیاسی و مطبوعات تا زمانی می‌توانند فعالیت داشته باشند که در خدمت طبقه حاکم در جامعه سرمایه‌داری، تنها سرمایه‌دارانی هستند که ابزار تولید را در اختیار دارند و حزب هم در یک جامعه طبقاتی نمی‌تواند سرشت طبقاتی نداشته باشد.

در شرایطی که طبقه حاکم و دولت تحت سلطه آن با همه توانایی‌هایش از کارگران و زحمتکشان بهره‌کشی کرده و از فعالیت احزاب آنان جلوگیری به عمل می‌آورد، استثمار شونده‌گان برای بر انداختن طبقه استثمارگر باید فقط در یک حزب گرد آیند، زیرا ایجاد حزبهایی گوناگون موجب تفرقه نیروهای استثمار شونده‌گان می‌شود. چنین حزبی پس از پیروزی بر طبقه استثمار کننده از آنجا که نماینده اکثریت مردم است، می‌تواند به تنهایی هدایت دولتی را در کشور به دست گیرد تا ملت را به سوی جامعه بی طبقه رهبری کند.

در حقیقت، حاکمیت اکثریت استثمار شونده بر اقلیت استثمار کننده باعث از بین رفتن استثمار می‌شود و دولت جدید با تمام نهادهای اداری،

قضایی، پلیسی و ارتشی خود به رهبری حزب زحمتکشان در خدمت همه ملت خواهد بود تا جامعه بدون طبقه و سوسیالیسم را بسازد.⁵

با چنین ضرورتی بود که نظام تک حزبی در شوروی سابق تشکیل شد و در ادامه آن به دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز گسترش یافت. «تنها یک حزب، حزب پرولتاریا، حزب کمونیست، رهبری دولت، رهبری نظام دیکتاتوری پرولتاریا را به دست دارد که نباید و نمی‌تواند در رهبری با دیگران شریک باشد»⁶. البته باید گفت که تنها نظام‌های کمونیستی و سوسیالیستی نیستند که نظام تک حزبی را پذیرفته‌اند، بلکه در جهت مخالف آنها، حکومت‌هایی که تمایلات کاملاً راست‌گرایانه دارند نیز نظام تک حزبی را بهترین راه حل برای جامعه خود می‌دانند و نظام‌هایی که به نظام فاشیستی موسوم شده‌اند از این دست هستند.

ایتالیای موسولینی، آلمان هیتلری و اسپانیای فرانکو هم دارای نظام سیاسی تک حزبی بوده‌اند که البته همگی از صحنه سیاسی کشور خود کنار رفته‌اند. حزب جمهوریخواه آتاتورک در ترکیه نمونه دیگری از نظام تک حزبی فاشیستی بود که هدف اصلی‌اش نابودی اسلام در ترکیه و غربی کردن آن کشور بود.

بنابراین دو نظام به ظاهر متضاد کمونیستی و فاشیستی، پرورش‌دهندگان نظام تک حزبی بوده‌اند. برخی از کشورهای جهان سوم نیز بر اساس تعالیم این دو نظام به نظام تک حزبی روی آوردند. جالب اینجاست که در اغلب این کشورها نظام خاص کمونیستی یا فاشیستی دیده نمی‌شود، بلکه نظام سیاسی آنها بیشتر التقاطی از این دو نظام می‌باشد؛ دلیل این موضوع نیز بیشتر به پریشان فکری رهبران این نظامها باز می‌گردد. آنها درک درستی از جامعه خود و استعمار غرب ندارند و تنها راه حکومت کردن را در نظام دیکتاتوری می‌بینند و طبعاً گرایش به نظام تک حزبی، راه حلی مناسب برای حکومت آنهاست. نمونه بارز این نظامها، حکومت بعث عراق است که دقیقاً دارای نظام التقاطی است؛ یعنی ترکیبی از سوسیالیسم خشن روسی، ایدئولوژی فاشیسم و نازیسم است که در عمل بیشتر به فاشیسم گرایش دارد.

بنابراین می‌توان مشخصه اصلی نظام تک حزبی را دیکتاتوری حزب واحد و قدرت مطلقه آن دانست. رهبری حزب همان سلطان مستبد و زورگویی است که جز براساس نظر و رای خود حکومت نمی‌کند. اپوزیسیون و مخالفان سیاسی در این نظام جایگاهی ندارند و به شدت سرکوب می‌شوند. بدین سان طرح نظام تک حزبی مساوی است با دیکتاتوری؛ این سخنی است که تئوریسین‌های آن نیز بدان اعتقاد دارند (چنانچه در سطور قبل با نظرات دو تن از رهبران اصلی نظام کمونیست یعنی لنین و استالین آشنا شدیم). هدف حزب کمونیست بسط دیکتاتوری پرولتاریا یا به تعبیر لنین، استبداد اکثریت بر اقلیت! است. این اعترافی است که هیتلر و موسولینی (دو تن از رهبران مهم نظام فاشیستی) نیز بدان اذعان دارند. هیتلر بعد از تعطیلی احزاب سیاسی و حاکمیت نازیسم می‌گوید: «حالا باید خود را از بقایای دموکراسی خلاص کنیم، حزب ناسیونال سوسیالیسم حالا دولت شده است»⁷.

موسولینی نیز بعد از انحلال احزاب سیاسی می‌گوید: «من حزب فاشیست را ایجاد کردم و همیشه بر آن مسلط بوده‌ام»⁸. حتی در کشورهای چون لهستان و جمهوری دموکراتیک آلمان نیز که احزاب دیگر اجازه فعالیت و رقابت داشتند، این رقابت زیر نفوذ شدید حاکم اصلی؛ یعنی حزب کمونیست این دو کشور بود، این احزاب در حقیقت جریان‌های هدایت شده‌ای بودند که جهت تحمیل مردم شکل گرفتند.

پس مشخصه اصلی نظام تک حزبی، عدم امکان آزادی احزاب، آزادی عقاید و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی احزاب و گروه‌های مردم است و به جز حزب واحد و دولت منبعث از آن که کلیه کارها باید از مجرای آن اجرا شود؛ دیگران حق هیچ گونه اظهار نظری در نظام سیاسی - اجتماعی جامعه ندارند و قدرت و تصمیم‌گیری تنها از حزب واحد منشعب می‌گردد؛ البته دلیل مخالفت نظام تک حزبی با دموکراسی، فرمایشی و دروغین بودن نظام مبتنی بر دموکراسی در کشورهای غربی می‌تواند باشد که در اصل دموکراسی با انجام روش‌های زیرکانه حامی طبقه خاصی است و چنانچه در فصل اول گذشت، تناقض آشکار لیبرالیسم در همین امر است که بر خلاف شعار دهان پر کن آزادی برای همه، آزادی واقعی را منحصر به طبقه سرمایه‌داری می‌داند. بدین سان جامعه غرب در درون خود با تناقض مواجه است که این تناقض منجر به نظام‌های خشن تک حزبی می‌شود. پس نظام‌هایی که مخالف فطرت آدمی باشند دوام نمی‌آورند و چنانچه مشاهده می‌شود اکثریت آنها به فراموشخانه تاریخ سپرده شده‌اند و می‌رود تا بقایای آن نیز از بین برود. اما آیا این سخن به معنای پیروزی دموکراسی و لیبرالیسم است؟ اکنون هیچ متفکر آگاه و آشنا به جوامع غربی، نیست که نداند شکست این نظامها مقدمه شکست نظام سیاسی غرب می‌باشد، زیرا در هر حال این نظام برخلاف عدالت و براساس اهداف گروهی خاص پایه‌گذاری شده است.

اسوالد اشپنگلر⁹ متفکر بزرگ و دقیق آلمانی که در حقیقت برملا کننده چهره واقعی و پنهان دموکراسی غرب می‌باشد در بررسی خود درباره دموکراسی جوامع غربی می‌نویسد: «همان طور که در قرن نوزدهم تاج و عصای سلطنتی را وسیله ظاهرسازی و نمایش ساختند، اینک «حقوق بشر» را در مقابل انبوه مردم سان می‌دهند و هر قدر ظاهر این نمایش با آداب و تشریفات بیشتری به عمل آید، از حیث معنی تهی‌تر و ناچیزتر می‌شود... انتخابات پارلمانی ما بیشتر دچار فساد شده و مانند دوره انحطاط امور رم در اینجا جز ظاهرسازی و تقلب چیزی نمی‌ماند. پول، جریان انتخابات را اداره کرده و آن را به نفع پولداران خاتمه می‌دهد و جریان انتخابات به صورت یک بازی ساختگی (که نتایج آن قبلاً توطئه شده) در خواهد آمد که تحت عنوان «اخذ تصمیم ملت» به معرض نمایش عمومی گذارده می‌شود... خلاصه پس از آن که دموکراسی به وسیله پول، عقل و شعور را از میان برده همان تیشه به ریشه خود دموکراسی خورده و آن را برخواهد انداخت...»¹⁰.

وی در جای دیگر می‌نویسد: «در ابتدای شیوع دموکراسی، میدان در دست عقل و فهم است ... ولی به مجرد اینکه چنین پیشوایان و دسته‌بندی‌هایی (که به ضرب پول، رای دهندگان را تحت تاثیر در آورده‌اند) روی کار آمد، انتخابات فقط عبارت از این خواهد بود که درجه تمایل عمومی نسبت به تشکیلات معینی معلوم شود، در صورتی که عامه مردم هیچ گونه نفوذی در آن تشکیلات نداشته و چاره دیگری هم ندارد، بنابراین در کشورهای غربی هم، اصل مردم‌سالاری (دموکراسی)؛ یعنی آزادی افراد در انتخاب نمایندگان مجلس و مسوولان قوه مجریه، فقط جنبه صوری و نظری به خود گرفته، زیرا در عمل هر یک از احزاب با تشکیلات جامعی که دارد برای خود طرفدارانی استخدام می‌کند و به جای اینکه مردم نمایندگانی انتخاب کنند، تشکیلات حزبی، انتخاب کنندگانی شکار می‌کنند. در قدم آخر این حس در میان مردم ظاهر می‌شود که تعمیم حق رای هیچ گونه حقی برای افراد در بر ندارد، حتی در انتخاب این حزب یا آن حزب هم اختیاری در دست عامه نمی‌ماند، زیرا نفوس مقتدری که در میدانهای مخصوص خود، روی کار آمده‌اند، به وسیله تمام دستگاه‌های موثر، بیان و قلم را در زیر تسلط خویش آورده و می‌توانند از یک طرف آرای افراد را موافق دلخواه خود جهت‌دهی کرده و از طرف دیگر به وسیله بذل مال و کمک و نیز اعمال نفوذ و وضع قانون یک عده نیرومندی از طرفداران تصمیمی و اعوان و انصار برای خود تهیه کنند که بقیه مردم را از میدان بیرون رانده و در آنها بی‌قیدی و لاابالیگری مخصوصی نسبت به امر انتخابات به وجود آورند و رفته رفته این بی‌قیدی چنان در نهاد مردم (آنها که اهل حزب نیستند) راسخ می‌شود که حتی در بحران‌های سخت هم نمی‌توانند خود را از شر آن خلاص سازند....

موضوع «حق حاکمیت ملت»؛ یعنی که جامعه بتواند بر حسب اراده خود مقدرات خویش را به دست گیرد، فقط حرفی است مودبانه¹¹. تصویر ارائه شده از طرف اشپنگلر از سال 1920 میلادی است. زمانی که هنوز هیچ اسمی از نظام‌های فاشیستی و نازیسم هیتلر نبوده است. بدین

خاطر برخی او را نوید دهنده نظام نازیسم در آلمان پنداشته‌اند، اما نظرات وی پیش‌بینی اوضاع اروپا و آمریکا و کشیده شدن جامعه غربی به سوی انحطاط و نابودی است، لذا او تمام نظام‌های غربی از دموکراسی تا توتالیتار و از اریستوکراسی تا کمونیسم را به نقد می‌کشد و بیشتر ناقدی بصیر است. البته ما با تمام نظرات او موافق نیستیم و نقل سخنان وی فقط بدان جهت است که دلیل روی آوردن بسیاری از کشورهای غربی و شبه غربی به نظام تک حزبی را بیان داریم. ما که از بیرون به نظام‌های سیاسی غربی نگاه می‌کنیم، تمام آنها را ناکافی می‌دانیم و اسلام راه حل منحصر به فرد خود را دارد که جای طرحش در این مقاله نیست.

با وجود این علی‌رغم شباهت نظام‌های کمونیستی و فاشیستی، تفاوت‌هایی نیز بین این دو نظام وجود دارد. «موریس دورژ» تفاوت‌های این دو نظام را در دو بخش مسلکی (ایدئولوژیکی) و طبقاتی دسته‌بندی می‌کند و معتقد است که نظام‌های تک حزبی کمونیستی و فاشیستی از لحاظ ایدئولوژیکی دارای شش وجه تفارق هستند:

- 1- نظام کمونیستی معتقد به پیشرفت و ایجاد دگرگونی‌های اساسی در وضع موجود می‌باشد، حال آنکه نظام فاشیستی واپسنگر و ارتجاعی است.
- 2- نظام کمونیستی اختلاف طبقاتی را محکوم می‌سازد و به سوی جامعه بدون طبقه گام برمی‌دارد و حال آنکه نظام فاشیستی معتقد به نابرابری انسانها و ارائه اختلافات و امتیازات طبقاتی است.
- 3- نظام کمونیستی، بشر را ذاتا موجودی خوب و پاک می‌داند که در نظام سرمایه‌داری فاسد شده است، اما نظام فاشیستی معتقد به فساد ذاتی بشر می‌باشد.
- 4- نظام کمونیستی قدرت فردی یا حکومت نخبگان را محکوم می‌سازد، اما نظام فاشیستی از تشکیل حکومتی که به وسیله رهبری واحد یا گروهی از نخبگان اداره می‌شود جانبداری می‌کند.
- 5- نظام کمونیستی طرفدار برابری انسانهاست، اما برخلاف آن، نظام فاشیستی به نابرابری انسانها رای می‌دهد و معتقد است که انسانها ذاتا تغییر نمی‌کنند و بدین جهت فردا بهتر از دیروز نیست.
- 6- نظام کمونیستی دارای فلسفه و ایدئولوژی همه جانبه است، برخلاف نظام فاشیستی که فاقد هر گونه فلسفه همه جانبه و منسجم می‌باشد.

12

دورژ از نظر طبقاتی نیز معتقد است که تفاوت اساسی این دو نظام در این است که نظام کمونیستی، نماینده و حامی منافع کارگران می‌باشد در حالی که نظام فاشیستی نماینده و حامی طبقه متوسط و بورژوازی است¹³. دورژ تفاوت‌های دیگری نیز بین این دو نظام قائل شده است که مربوط به شیوه عضوگیری، شیوه برگزیدن رهبران حزب و انتخابات و رابطه ملت با حزب در این دو نظام است، اما از آنجا که به بحث حاضر ما مربوط نمی‌شود از طرح آن خودداری می‌کنیم.

نظام‌های دوحزبی

انگلستان و آمریکا دو کشور عمده‌ای هستند که نظام دو حزبی بر آنها حاکم است. به جز این دو کشور بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع و برخی کشورهای دیگر چون ترکیه از نظام دوحزبی برخوردار هستند.

در این نظام، دو حزب نیرومند و قدرتمند در صحنه سیاسی کشور حضور دارند که به تناوب و توالی بر اساس آرای که به دست می‌آورند حکومت را به دست می‌گیرند. پر واضح است که اساس این نظام بر ایدئولوژی سرمایه‌داری و لیبرالیسم مبتنی است و احزاب کوچکتر هم اجازه فعالیت دارند، اما معمولا تنها دو حزب بزرگ و اصلی هستند که اکثریت مطلق آرا را به دست می‌آورند و احزاب کوچک تهدید جدی برای احزاب اصلی نیستند. برای اولین بار رشد نظام دو حزبی در انگلستان صورت گرفت، در آن کشور ابتدا دو گروه «اشراف» و «شوالیه‌ها» قدرت اصلی را در اختیار داشته‌اند، سپس دو گروه و حزب «ویگ‌ها» و «توری‌ها» وارد صحنه شدند و در ادامه دو حزب «لیبرال» و «محافظه کار» و سرانجام دو حزب «کارگر» و «محافظه کار» مبنای اکثریت و اقلیت در مجلس عوام و دولت انگلستان را تشکیل داده‌اند. این نظام به آمریکا نیز سرایت کرده و دو حزب «جمهوریخواه» و «دموکرات» سالیان درازی

است که حکومت را دست به دست داده‌اند. این دو حزب براساس مبانی لیبرال دموکراسی فعالیت می‌کنند و مدافع جدی اصول کلی حاکم بر جامعه آمریکا هستند. در فصل پنجم نظام‌های سیاسی انگلستان و آمریکا را بررسی می‌کنیم.

نظام‌های چندحزبی

نظام چند حزبی در اغلب کشورهای اروپایی به جز انگلستان و همچنین ژاپن و هندوستان اجرا می‌شود. تفاوت عمده این نظام با نظام دو حزبی این است که در نظام چند حزبی معمولاً هیچ حزبی اکثریت آرا را به دست نمی‌آورد و در نتیجه حکومتها ائتلافی هستند. «دوورژه» نظام چند حزبی را به نظام «سه حزبی»، «چهارحزبی» و «بیشتر از چهار حزبی» تقسیم می‌کند و به اعتقاد وی اختلاف طبقاتی عامل اصلی نظام‌های سه حزبی و چهار حزبی می‌باشد. اختلافی که بین طبقات محافظه کار (اشراف)، کارگر، روستایی و اعیاناً متوسط در جوامع وجود دارد، باعث تشکیل احزاب متفاوت و رقابت بین آنها و تقسیم قدرت بین آنها شده است، اما در نظام‌های بیش از چهار حزب عوامل گوناگونی چون اختلافات قومی، مذهبی و فرهنگی و حتی اختلاف خود احزاب باعث پیدایش چنین نظام‌هایی می‌باشد. در چنین نظام‌هایی معمولاً احزاب از قدرت لازم برای سازماندهی اکثریت مردم برخوردار نیستند و به همین سبب در مدیریت جامعه و دولت، قادر به کسب اکثریت آرا نیستند و نمی‌توانند مدیریت کشور را در قبضه خود بگیرند و بدین لحاظ مجبور به ائتلاف با احزاب دیگر برای کسب قدرت هستند و بدین سان احزاب برحسب قدرت خود، مراکز قدرت و وزارتخانه‌ها را بین خود تقسیم می‌کنند؛ در چنین نظامی اگر ائتلاف احزاب پا برجا باشد، دولت و حکومت ائتلافی پایدار می‌ماند و در غیر این صورت ائتلافات لرزان، دولتهای متزلزل را موجب می‌گردد. نمونه عینی چنین دولتهایی را در ایتالیا و ژاپن می‌توان ملاحظه کرد. در چنین جامعه‌ای چون مرکزیت قابل قبولی وجود ندارد، هر وزیری خود را نخست وزیر آینده می‌پندارد و اختلاف در هر صورتی قابل پیش بینی می‌باشد. شایان ذکر است که در بعضی از جوامع دارای نظام چندحزبی، حزب پیروز پس از کسب اکثریت آرا و به دست گرفتن حاکمیت، شیوه نظام تک حزبی را اعمال می‌کند.

نظام‌های بدون حزب

تا اینجا به سه نظام اصلی حزب اشاره کردیم. در کنار این نظامها حکومت‌هایی نیز هستند که بدون حزب اداره می‌شوند؛ کشورهای عربستان، امارات، عمان و ایتوپی از این نوع حکومتها هستند و به علت اینکه اساس این حکومتها بر قدرت سلطان و شاه استوار است، عملاً تشکیل احزاب بی معنی می‌نماید. در مقابل، جوامعی هستند که علی‌رغم حاکمیت آزادی سیاسی - اجتماعی و انتخابات مکرر، احزاب در آن فعال نیستند. در این جوامع، سازمانهای غیررسمی و احزاب بی‌نام، بیشترین فعالیت را دارند؛ نمونه بارز آن، حکومت جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی است که احزاب چنانچه باید و شاید پا نگرفته و بعد از تعطیلی حزب جمهوری اسلامی، گروهها و شخصیتها نقش سازماندهی و خطدهی سیاسی - اجتماعی را در جامعه عهده‌دار بوده‌اند.

بدین ترتیب دو نوع نظام بدون حزب را می‌توان تشخیص داد:

اول: نظامی که متکی بر قدرت سلطان و امپراتور است؛ چنین نظام‌هایی حکومت‌های دیکتاتوری هستند. ویژگی‌های مهم این نظام به شرح زیر است: - قدرت اصلی دست حاکم و پادشاه است و در درون آن رقابت‌های سیاسی آشکار و متشکل وجود ندارد و به جای آن باندها و گروه‌های ذی نفوذ سعی دارند که در مسابقه قدرت پیروز شوند. جناح‌های موجود در نظام پادشاهی سعودی که هر کدام سعی در جلب نظر پادشاه آن کشور و تسلط بیشتر بر قدرت را دارند، نمونه این نوع رقابتهاست. - در این نوع حکومتها، سازمانهای چریکی و مسلحانه تا حدودی رواج دارند. سازمان‌هایی که در کل با نظام حاکم بر جامعه خود مخالف هستند و بیشتر در فکر براندازی رژیم حاکم (یا از راه انقلاب یا کودتا) هستند تا مشارکت سیاسی در قالب حکومت. در این نوع نظام که نظامی دیکتاتوری می‌باشد، مردم هیچ نقشی در برنامه‌ها و طرح‌های سیاسی دولت ندارند و صرفاً تماشاگرانی مسلوب الاختیار

هستند.

نوع دوم: نظام‌های بدون حزب، نظام‌هایی است که علی‌رغم اینکه به مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی اهمیت می‌دهد و تشکیل احزاب از نظر قانونی منعی ندارد، احزاب در آن جوامع پا نگرفته است. به نظر می‌رسد دلیل اصلی عدم جایگزینی نظام حزبی در این کشورها، مساله فرهنگی است؛ یعنی فرهنگ توده مردم نظام حزبی را نمی‌پذیرد. در این نوع جوامع چند ویژگی زیر دیده می‌شود:

– اغلب این نظامها، به احزاب بدبین هستند و معتقدند که احزاب وحدت جامعه را به مخاطره می‌اندازد و بیش از اینکه پایگاه مشارکت مردمی باشد، پایگاه فعالیت‌های ضد مردمی است.

– در این نظامها، ابزار مشارکت مردم، سازمان‌های صنفی، انجمن‌های اجتماعی – سیاسی، جریان‌های سیاسی و مطبوعات می‌باشند؛ مثلا در جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی که نقش اصلی هدایت‌های مردم بر عهده روحانیت بوده است، در جریان اصلی هدایت و کنترل جامعه، دو گروه روحانی رقیب بوده‌اند و انجمنها و احزاب و جریان‌های سیاسی و حتی رسانه‌های گروهی نیز تابعی از این دو جریان بوده‌اند.

بدین ترتیب علی‌رغم تأکید فراوان بر مشارکت مردم و مراجعه‌های مکرر به آرای مردم در انتخابات مختلف، حزب جایگاه مناسبی در چنین جوامعی ندارند و ظهور و بروز احزاب در آنها نیاز به يك بازنگری و بازسازی فرهنگی در سطح جامعه دارد؛ این بازنگری از دو جهت باید انجام شود:

اول: متفکران و شخصیت‌های سیاسی جامعه باید با اتکا به فرهنگ بومی و مردمی خود، جامعه را دعوت به متشکل شدن در احزاب کنند و جو حزب‌گریزی را (به دلیل سابقه سو احزاب) از اذهان مردم بزدايند.

دوم: مردم با مزایای متشکل شدن در احزاب آشنا شوند و بدانند که در صورت فعالیت علنی و شفاف احزاب:

(الف) موضع‌گیری‌های غیرشفاف از صحنه سیاسی جامعه رخت می‌بندد.

(ب) سلايق و تفکرات موجود در جامعه به نحو مطلوب سازمان می‌یابند.

(ج) ابهامات موجود در سطح کلان برطرف می‌شود، به این معنی که با نظارت دقیق احزاب بر عملکرد دولتمردان، جلوی بسیاری از انحرافات و عملکردهای مبهم گرفته می‌شود.

(د) تشکلهای و گروه‌های موازی که بیشتر به خنثی کردن هم می‌پردازند، به صورتی سازمان یافته متشکل می‌شوند.

(ه) با سازمان یافتن احزاب، آنها برای جلب اعتماد مردم و عضوگیری و طبیعتاً حضور قاطع و تعیین کننده در حاکمیت مجبورند که برنامه‌ها و طرح‌های کلان خود را در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورتی باز و روشن بیان دارند. این نظرات و طرح‌ها از جانب احزاب دیگر و صاحب نظران به نقد کشیده می‌شود و این نقد منطقی و گفتگوی متقابل باعث می‌شود که کم‌کم نظرات، پخته و قابل اجرا شوند و جامعه همواره با تنوع طرح‌ها و برنامه‌های کلان و اجرایی که هر کدام با درصدی تفاوت قابل پیاده شدن هستند، مواجه باشد.

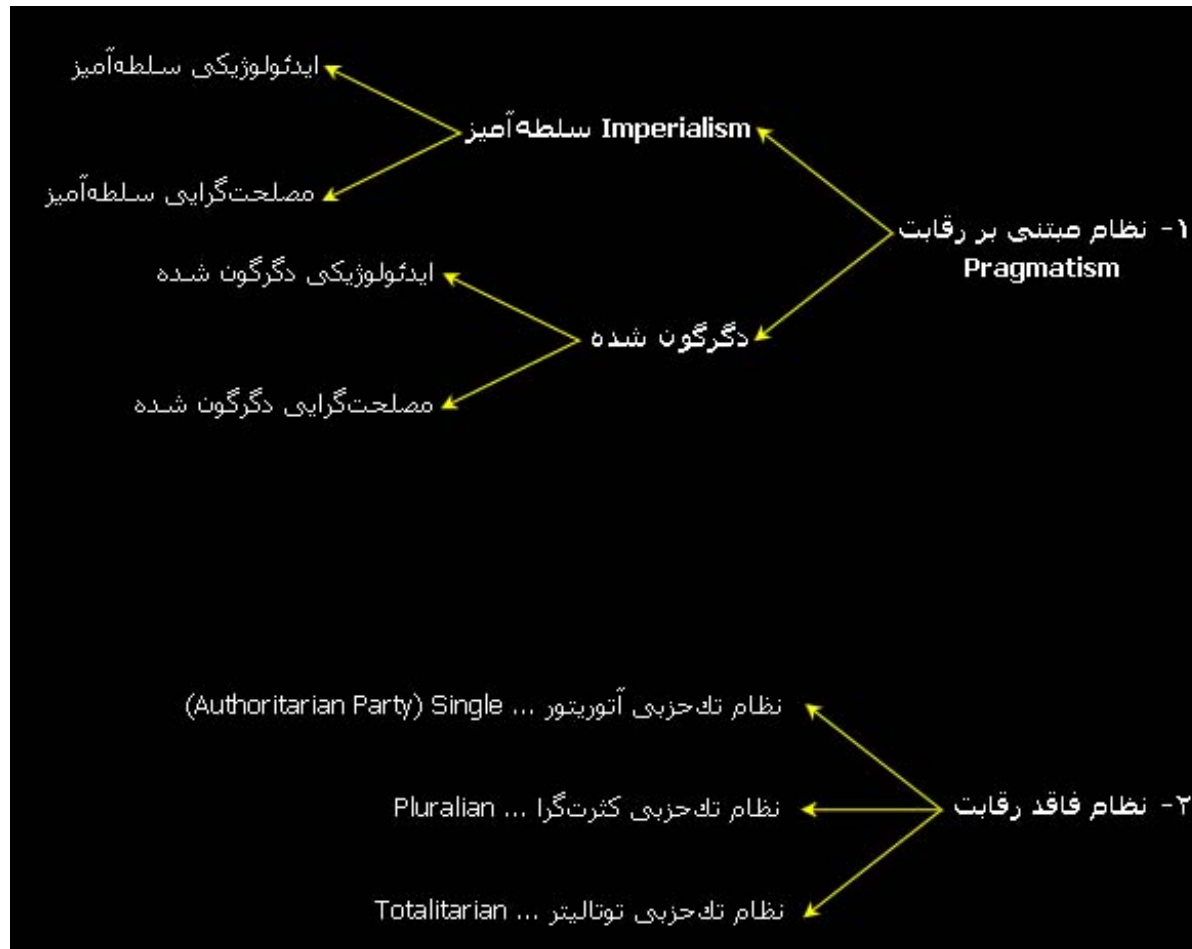
(و) از همه مهمتر این که از دیکتاتوری احتمالی رهبران جلوگیری خواهد شد.

بدیهی است که این نظرات بسیار خوشبینانه است و احزاب مزایایی این چنین ندارند. چه بسا احزابی که به دلیل تفکرات غلط و حتی وابسته به بیگانگان، جامعه را به سمت وابستگی و نابودی سوق بدهند؛ اما در هر حال اگر احزاب در چارچوب قانونی صحیح فعال شوند و به مردم نیز آگاهی‌های لازم داده شود تا جلوی سوء استفاده احتمالی افراد کج‌اندیش گرفته شود، می‌توان امید داشت که وجود نظام‌هایی که با تنوع احزاب بسر می‌برند (نظام‌های دوحزبی به بالا) از نظام‌های بدون حزب کارایی بیشتری خواهند داشت.

طبقه‌بندی نظام‌های حزب از جانب «لاپالومبارا» و «ونیر»

تقسیم بندی احزاب براساس نظام‌های فوق، نوعی طبقه‌بندی مشخص و شناخته شده‌ای است که توسط اکثر صاحب نظران پذیرفته شده است، اما دو نوع تقسیم‌بندی دیگر نیز وجود دارد که اشاره به آنها خالی از لطف نیست. ابتدا طبقه‌بندی دو تن از متفکران و صاحب نظران علوم اجتماعی؛ یعنی «جوزف لاپالومبارا» و «میرون ونیر» را که در کتاب «حزب‌های سیاسی و توسعه سیاسی» آمده است، بیان می‌داریم.

جدول صفحه بعد تصور اصلي آنها از نظامهاي حزبي را نمايش مي دهد:



ضابطه اصلي اين تقسيم بندي، ميزان رقابت است. منظور از نظام مبتني بر رقابت، اين است که حزب يا احزابي که خارج از گردونه قدرت سياسي هستند، امکان رقابت با احزاب حاکم را دارند و مي توانند بدون توسل جستن به خشونت و زور جايگزين حزب يا احزاب حاکم شوند. اما منظور از سلطه ونير، نظامي است که حزب يا احزاب ائتلافي (که همواره يکي مسلط است) براي مدت درازي حکومت را در اختيار مي گيرند، احزابي مانند حزب دموکرات آمريکا بين سالهاي 1952 (_ 1932)، حزب ليبرال ژاپن بعد از جنگ جهاني دوم، حزب کنگره ملي هندوستان از استقلال تا همين اواخر که مدت مديدي سلطه خویش را بر حاکميت تحميل مي کردند، در اين تقسيم بندي، سلطه آميز نام دارند.

نظام دگرگون شده برخلاف نظام سلطه‌آمیز، نظامی است که حاکمیت بعد از يك مدت نسبتاً کوتاه از دست حزب یا ائتلاف چند حزب خارج و به دیگران منتقل می‌شود، اما صفت ایدئولوژیک و مصلحت‌گرا اشاره بر پایه‌گذاری احزاب بر اساس نظام فکری خاص یا عدم آن است. احزابی چون حزب کنگره ملی هندوستان یا مسلم لیگ پاکستان یا دموکرات مسیحی آلمان، احزاب ایدئولوژیک هستند، اما احزابی چون حزب دموکرات آمریکا، لیبرال ژاپن و محافظه کار انگلستان، احزاب مصلحت‌گرا نامیده می‌شوند.

در مقابل نظام مبتنی بر رقابت، نظام فاقد رقابت قرار دارد که همان نظام تک حزبی است. با این تفاوت که تقسیم بندی «لاپالومبارا» و «ونیر» دقیق‌تر از تقسیم‌بندی موریس دوورژه می‌باشد. بر اساس این تقسیم‌بندی نظام تک حزبی اتوریتر، حکومت، حزب واحدی با گرایش به ایدئولوژی مشخص و بدون پذیرش کامل آن است؛ مخالفان این حزب همواره در مظان سرکوب و مرگ قرار دارند. توسعه ملی و اقتصادی در این نظام غیرممکن است، زیرا حکومت فردی و از کنترل با برنامه محروم است. همچنین نظام پلیسی بر سراسر جامعه حاکم می‌باشد؛ حکومت‌های فاشیستی تجلی این نوع نظام هستند.

نظام تک حزبی کثرت‌گرا که ساختی غیرمتمرکز دارد، دارای ایدئولوژی خاصی نیست و گروه‌های مخالف را نیز تحمل می‌کند. آنها کشورهای کامرون، ساحل عاج، سیرالئون، سنگال و مکزیک را نمونه این نوع نظام می‌دانند و این همان نظامی است که در تقسیم‌بندی دوورژه به نظام تک حزبی دموکراتیک موسوم شده است. نظام تک حزبی توتالیتیر که حکومت و حزب با یکدیگر ادغام شده‌اند، دارای ایدئولوژی واحد می‌باشد. نظام کمونیستی نمونه این نظام است.

طبقه بندی نظام‌های حزبی از جانب «سارتوری»

«جیووانی سارتوری» یکی دیگر از صاحب نظران امور اجتماعی در کتاب «حزب‌های سیاسی و نظام‌های سیاسی: یک چارچوب نظری» طبقه بندی دیگری را از نظام‌های حزب ارائه می‌دهد:

مبنای این طبقه بندی دو معیار زیر است:

1- شماره حزب در کشور

2- ایدئولوژی

براساس این معیار هفت نظام سیاسی و حزبی مشخص می‌شود:

1- نظام تک حزبی اتوریتر

– توتالیتیر

– اتوریتر

– مصلحت‌گرا

2- نظام سلطه‌آمیز

3- نظام برتری

4- نظام دو حزبی

5- نظام چند حزبی معتدل

6- نظام چند حزبی افراطی

7- نظام چند حزبی پراکنده

بر اساس نظر «سارتوری» نظام تک حزبی با سه نوع متفاوت آن، همان نظام تک حزبی در دو نوع طبقه‌بندی سابق‌الذکر است، اما نظام سلطه‌آمیز، همان حزب مسلط و حاکم است که کنترل حاکمیت را در دست دارد و دیگر احزاب دست‌نشانده آن می‌باشند. رقابت حزبی در این نظام امکان ندارد.

نظام حكومتي آلمان شرقي و لهستان كمونيستي سابق نمونه اين نظام بودند. نظام حزبي برتري، نظامي است كه چندين حزب در آن بر اساس قانون فعاليت دارند، اما هميشه اكثريت مطلق كرسيهاي پارلمان در اختيار يك حزب است. در اين نظام مردم آزادند و از روي رغبت، پيروزي حزب حاكم را تضمين مي‌كنند. كشورهايي چون ژاپن و هندوستان از اين دسته هستند.

نظام دوحزبي: قدرت به تناوب و توالي در كنترل دو حزب بزرگ و اصلي رد و بدل مي‌شود. احزاب ديگر كه كوچكتر هستند در رقابت انتخاباتي شانس كمترى در كنترل حكومت دارند.

«سارتوري» چهار شرط براي نظام دو حزبي قائل است:

1- دو حزب از فرصت و آزادي مساوي در رقابت بهره‌مند شوند.

2- يكي از اين دو حزب اكثريت مطلق را به دست آورند.

3- حزبي كه اكثريت را به دست آورده مايمل باشد به تنهائي حاكميت را به دست گيرد.

4- هميشه احتمال روي كار آمدن حزب ديگر باشد.

اما منظور از نظام چند حزبي معتدل، رقابت سه تا پنج حزب در صحنه سياسي جامعه است كه هيچ کدام توانايي كسب اكثريت آرا و تشكيل دولت به تنهائي را نداشته باشند. در اين صورت دولت اقليت با اكثريت نسبي آرا تشكيل مي‌شود. برنامه و روش مبارزات انتخاباتي در اين نظام معتدل و ملايم است؛ آلمان فدرال و بلژيك نمونه اين نظام هستند.

نظام چندحزبي افراطي، نظامي مبتني بر احزاب بيش از پنج حزب است كه هر يك به تنهائي فاقد كسب اكثريت مطلق آرا هستند و بناچار دولتها همواره ائتلافي مي‌باشند. در اين نظام چون تعداد احزاب زياد است احزاب داراي برنامه‌هاي افراطي هستند و معمولاً مبارزات نيز با خشونت همراه است؛ فرانسه و ايتاليا داراي چنين نظامي هستند.

نظام چند حزبي پراكنده، نظامي مبتني بر ائتلافهاي ناپايدار و نامرتب نخبگان سياسي است كه نام حزب سرپوشي بيش بر رقابتهاي آنان نيست¹⁴. آنچه بديهي مي‌نمايد اين است كه نظام اسلامي و بالطبع حزب جمهوري اسلامي در هيچ يك از طبقه‌بنديهاي گذشته نمي‌گنجند. شايد وجه تشابهي مختصر ميان آنها با يك يا برخي از نظامها مشاهده شود، اما به صورت جوهرى با اين تقسيم‌بنديها معارض هستند. اسلام داراي نظام سياسي خاص خود است و با وجود تشابه ظاهري با نظامهاي غربى در اصل متفاوت از آنهاست؛ تفاوتهايي كه كاملاً جوهرى و ذاتي مي‌نمايند. طبقه‌بنديهاي سياسي غرب براي جامعه ما مفهوم درستي ندارد، به طور مثال تقسيم‌بندي جناح چپ و جناح راست كه سالها در جامعه ما مرسوم بوده نه تنها مصداق درستي ندارند بلكه موجب گمراهي اذهان از واقعيات موجود در جامعه را نيز فراهم مي‌كرده است. طرح نظامي - سياسي اسلام و جاگاه حزب در آن، موضوعي است كه بايد بدان به تفصيل پرداخته شود و ما به علت اينكه مايمل نيستيم حجم كتاب بيش از حد معمول بشود، در فصل سوم كه به موضوع حزب در قرآن مي‌پردازيم، به آن اشاره خواهيم كرد، باشد كه متفكران حوزه و دانشگاه با تامل به اين موضوع مهم پردازند.

000

اميد است كه توانسته باشيم راهي به ماهيت حزب پيدا كنيم گر چه در ابتدا اشاره كرديم كه با مفهومي پيچيده روبه رو هستيم، اما اكنون ملاحظه مي‌كنيد كه اين مفهوم گذشته از پيچيدگي به علت تنوع بسيار، داراي ابعاد گوناگوني نيز مي‌باشد كه عملاً برداشت واحد از آن امكان ندارد، اما هدف ما كه باز كردن راهي براي شناخت بهتر حزب جمهوري اسلامي و اهداف بنيانگذاران آن مي‌باشد بدون شناخت همين پيچيدگي و تنوع ممكن نيست. در فصل بعد به اساسي‌ترين موضوع بحث خود كه همانا بحث حزب در قرآن است، مي‌پردازيم تا شايد ذهنيّت موسسان حزب جمهوري اسلامي را روشنتر كرده باشيم.

آنچه مسلم است اين بزرگواران بيشتر از آنكه تحت تاثير احزاب غربى باشند، وامدار قرآن و تفكرات قرآني بوده‌اند. بدین جهت اگرچه با شناخت عميق

از جریان‌های روز، مسائل احزاب سیاسی، سابقه حزب در ایران و جهان وارد معرکه سیاسی جامعه ایران شدند، اما مسلماً هدف آنها ایجاد تشکلی بر اساس تفکر ناب اسلامی و به دور از هرگونه التقاط و تحجر بوده است که متأسفانه دامنگیر بخشی از نیروهای مبارز مسلمان شد.

- 1- صحیفه نور، ج 1، ص 93
- 2- انگیزه تشکیل حزب جمهوری اسلامی، واحد آموزش حزب، ص 15 - 14
- 3- البته این سخن درباره احزابی که به نوعی به حکومتها وابسته بودند مصداق ندارد. آنها نه تنها توجیه‌گر سلطه و فساد بودند بلکه زمینه‌ساز آن نیز محسوب می‌شدند).
- 4- شاه معدوم بعد از تاسیس حزب رستاخیز اعلام کرد: هر کس با این حزب مخالف است آزاد است که از کشور خارج شود!
- 5- مبانی سیاست - عبدالحمید ابوالحمد، ص 453
- 6- استالین به نقل از بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، ص 354
- 7 و 8- بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، ص 355
- 9- Oswald Spengler
- 10- اشپنگلر - اسوالد. فلسفه سیاست - ترجمه: هدایت الله فروهر، نشر نظر، ص 95 - 94
- 11- همان، ص 82 - 80
- 12- احزاب سیاسی - دکتر حسن محمدی نژاد، ص 142 - 141
- 13- همان، ص 142
- 14- برای اطلاع بیشتر از نظرات لاپالومبارا و ونیر و همچنین سارتوری به کتاب احزاب سیاسی دکتر حسن محمدی نژاد، ص 156 - 150 مراجعه فرمائید.